

تصمیمات دادگاهها

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه با عدم احراز تحقق وقف دادنامه بوقفیت ملکی داده

چنین رأی داده است:

چون از ادله و مدارك استنادی اداره اوقاف جز التزام و نهد بوقف نمودن رقبات مورد حکم استفاده نمیشود و دلیلی بر رفاء بشرط و عمل نمودن بر طبق التزام که حاکی از تحقق وقف باشد ارائه نشده و چند فقره عمل از قبیل دادن نیت زیارت و غیره ملازمه با وقف نمودن املاک مزبوره نداشته و از لحاظ کلیه قوانین مربوطه با اداره اوقاف نمیتوان ابرام بوقف شرط را از وظائف قانونی اداره وقف دانست چنانکه دادگاه در خصوص سایر رقبات مورد دعوی بهمین معنی اشعار داشته بنابراین حکم فرجام خواسته در قسمتی که مورد شکایت فرجامخواه است از حیث عدم تعامیت استدلال مخدوش و در مطابق ماده ۴۳۰ قانون آ.ا.ش منقوض است.

اداره اوقاف در دادگاه شهرستان بر کسی اقامه دعوی کرده و اظهار داشته که کسی املاک خود را بخوانده مصالحه نموده و ضمن عقد خارج لایم مشارالیه را ملزم ساخته است که املاک مورد صلح را وقف کنند و درخواست ابرام او را بشرط مندرج در مصالحه نامه کرده - دادگاه پس از رسیدگی دادنامه بوقفیت املاک صادر کرده - محکوم علیه بترک و نهدش خواسته و عدم قبول خود را بالنزاع میگوید ضمن صلحنامه نگاشته شده اظهار داشته - دادگاه استن پس از رسیدگی دادنامه را گسیخته و نسبت بقسمتی اداره را محکوم بیطلان دعوی نموده و نسبت بقسمتی (بواسطه فوت خوانده) وارث را محکوم میکند - وارث نامبرده درخواست فرجام کرده - شعبه (۱) دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۳۸۲ بتاريخ ۲۱/۶/۱۸

رأی دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه کسی را که کمتر از ۱۵ سال داشته بحبس در دارالتأدیب محکوم کرده

ماده ۳۵ قانون کیفر

متهم دیگر از جهت تعیین مجازات خالی از اشکال نیست زیرا با آنکه مشارالیه سن خود را در دادگاه در سال ۱۳۱۸ بیست و یک ساله معرفی نموده که در نتیجه در موقع عمل (سال ۱۳۱۱) هنوز ۱۵ سال تمام نداشته و با آنکه دلیل برخلاف این اظهار نامه اقامه ننشده و دادگاه هم رسیدگی و اعمال نظری در این باب نکرده حبس در دارالتأدیب برایش تعیین کرده بنا بر این حکم در قسمت مربوطه ناو مخدوش است و با استناد بماده ۴۳۰ قانون اصول محاکمات جزئی نقض میشود.

دو نفر بزه جعل مورد تعقیب دادسرا واقع و در دادگاه جنائی تبرئه میشوند - دیوان کشور بر اثر فرجامخواهی دادستان استان دادنامه را شکسته و بدادگاه جنائی دیگر ارجاع میکند دادگاه جنائی اخیر اولی را بحبس مجرد و دومی را بملاحظ کمی سن بحبس در دارالتأدیب محکوم میکند - متهمان فرجام خواسته شعبه (۲) دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۳۵۰ بتاريخ ۱۸/۶/۱۸ چنین رأی داده است:

حکم مورد شکایت فرجامی در قسمت مربوط به متهم اول بی اشکال است و بانقض آراء ابرام میشود ولیکن در قسمت

رأی دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه درباره معاون بزه بیشتر از حداقل اصل عمل کیفر تعیین کرده

مواد ۲۷ و ۲۹ و ۱۰۶ قانون کیفر

است چه طبق ماده ۲۹ قانون مجازات عمومی عطفاً بقسمت دوم ماده ۲۷ آن قانون مجازات معاونت حداقل مجازات اصل عمل است که در این مورد دو سال حبس مجرد میشود و تعیین ده سال حبس مجرد درباره او مخالف قانون بوده است بنابراین حکم فرجام خواسته نسبت بمجازات معاونت درجمله نامه او بموجب ماده ۴۳۰ اصول محاکمات جزائی بانفاق آراء نقض میشود . . .

کسی بزه معاونت درجمله مورد تعقیب دادر واقع شده و در دادگاه سنائی طبق مواد ۲۸ و ۱۰۶ قانون کیفر بدو سال حبس مجرد محکوم میگردد - محکوم علیه فرجام خواسته شعبه (۲) دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۳۵۳ بتاریخ ۲۵/۱۸/۶۱ چنین رأی داده است:

« در قسمت محکومیت متهم برای معاونت درجمله نامه از لحاظ مجازات که دادگاه او را بدو سال حبس مجرد محکوم نموده اشکال مهم موجب نقض بر حکم فرجام خواسته وارد

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه بدون دلیل بدرخواست مهلت متهم توجه نکرده

جله رسیدگی بزه هشی برای ۱۵ اردیبهشت معین شده و بمتهم ابلاغ گردیده که مشارایه قبل از روز مزبور در نهم آنماه مبتلا کسالت مانع از حرکت وده و باضمیمه نمودن تصدیق بزشک خواستار مهلت و تجدید وقت و جلله گردیده و دادگاه بدون دلیل این تقاضای او را رد نموده است و این اعتراض وارد بنظر میاید چه آنکه بر حسب مستنبط از اصول کلیه این اقدام دادگاه تضییق بر متهم و ممانعت از اقتدار متهم بدفاع از خود میباشد و بناء علیه حکم بدون حصول دفاع لازمه از طرف متهم صادر شده و از جهت نقص در تحقیقات بر طبق ماده ۴۳۰ قانون اصول محاکمات جزائی بانفاق آراء نقض می شود . . .

کسی بزه ورود بعنف بخانه کسی مورد تعقیب دادر واقع و در دادگاه جنحه طبق ماده ۲۶۶ و ماده ۴۵ قانون کیفر بدو ماه حبس نأدیبی محکوم میشود - در اثر پژوهش خواهی دادستان و متهم دادگاه استان غیاباً رسیدگی و بمناسبت عدم کفایت کیفر دادنامه را گسیخته و متهم بششماه حبس نأدیبی محکوم میشود و در اثر اعتراض او در رسیدگی مجدد هم دادنامه را استوار میکنند - محکوم علیه فرجام خواسته شعبه (۵) دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۳۲۱ بتاریخ ۱۱/۱۸/۶۱ چنین رأی داده است:

« بکفقره اعتراض وکیل فرجام خواه این است که

تصمیم دیوان کشور

در مورد شکایت کارمندی ار عملی نشدن پایه ترفیعی خود

ماده ۳۶ قانون استخدام دادرسان

در رسیده و در مهر همان سال بوزارت دادگستری منتقل و بنا باختیار وزیر وقت پایه ۴ باو داده شده اخیراً که پیشنهاد

کسی از وزارت دارائی شکایت کرده که در اول قانون استخدام کارمند پایه یک وزارت خارجه بوده و سال ۱۳۰۶ پایه

ترفع او از طرف بانک ملی بوزارت دارائی شده و کمیون ترفیعات نیز تصویب کرده کارگزینی آنجا (بعنوان اینکه ترفیع پایه ۴ او عملی نشده) با ترفیع ۵ موافقت نمیکنند - رونوشت شکایت نامه بوزارت دارائی ابلاغ شده و دریا-بخ نوشته اند (بموجب قسمت اول ماده ۳۶ قانون استخدام قضات کسانی که در مدت اختیار دعوت شده و اشتغال بخدمت دارند همچنین کسانی که دعوت را قبول کرده و مشغول شغل دیگری بوده اند میتوانند از احکام صادره در زمان اختیار استفاده نمایند و مشار لیه مطابق نامه وزارت دادگستری دعوت را قبول نکرده و اساساً انتقال بوزارت دادگستری عملی نشده است ۰۰۰) - شعبه (۱) دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۳۲۷ بتاريخ ۱۸ ر ۶ ر ۳ پس از رسیدگی چنین رأی داده (چون مدارك شاکی هیچیک دلالت ندارد بر اینکه دعوت مشارالیه از طرف وزارت دادگستری با پایه ۴ عملی شده است و بلکه نامه وزارت نامبرده حاکیست که مشارالیه خدمت

مرجوعه را نپذیرفته و در وزارت دادگستری مشغول خدمت نگردیده و شغل دیگر هم نداشته تا بموجب ماده ۳۶ قانون استخدام قضات بتواند از دعوت وزیر دادگستری در زمان اختیارات استفاده نماید لذا شکایت شاکی غیرموجه و بانفاق آراء مردود است]

کارمند نامبرده از دادنامه دیوان کشور درخواست تجدید نظر کرده و شعبه (۳) دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۳۲۷ بتاريخ ۱۸ ر ۶ ر ۳ چنین رأی داده است: (استناد شاکی دادنامه شماره ۰۰۰ شعبه ۴ دیوان کشور که در مورد شکایت استخدامی یکی از کارمندان صادر و عملی نشدن پایه را موجب سلب اعتبار قانونی از پایه ای که بمشارالیه اعطا شده ندانسته اند لملاحظ عدم انطباق با مورد که پایه شاکی برطبق قانون استخدام قضات و اختیاری که وزیر دادگستری وقت داشته اعطا شده بيمورد است و حکم مورد اعتراض بانفاق آراء تأیید میشود)

تصمیم دیوان کشور بر ورود شکایت

در موردیکه اداره بازنشستگی اعاده حیثیت را مربوط بپایه خدمتگذار ندانسته

ماده ۱۹ اصلاحی قانون کیفر

ندارد چه آنکه بر طبق ماده ۱۹ اصلاحی قانون مجازات عمومی کسانی که بملت ارتکاب یکی از جنحه های مصرح در ماده مزبوره محکوم میشوند در ظرف مدتی که مقرر شده از حق استخدام رسمی دولتی محروم خواهند بود و اشعاری ندارد که پس از انقضاء مدت مجازات و دوره محرومیت از خدمت استخدام آنها از پایه يك شروع شود و محرومیت از خدمت دولت با آن کیفیتی که اداره بازنشستگی در جواب نوشته منحصر بمستخدمین است که بانفصال دائم از شغل دولتی و یا بمناسبت ارتکاب جنایات محکوم شده باشند بنابراین شکایت کارمند نامبرده وارد و عدم تصدیق پایه ۰۰۰ برای او جهاتی که اداره بازنشستگی در نظر گرفته مورد ندارد)

کارمند پیشین وزارتخانه بدیوان کشور شکایت نموده که با آنکه ۵ سال از مدت یکسال حبس تأدیبی او گذشته اداره بازنشستگی از تصدیق پایه و وضع سابق او خودداری میکند - رونوشت شکایت نامه با اداره نامبرده ابلاغ شده و در پاسخ اظهار داشته خدمتگذارانی که محکومیت کیفری داشته و باعاده حیثیت نائل میشوند باید مراحل خدمت را از نو شروع کنند و با اشتغال شاکی بخدمت با وضع پیش از محکومیت موافقت نمیشود - شعبه (۳) دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۳۲۹ بتاريخ ۱۸ ر ۶ ر ۴ چنین رأی داده است: (جواب اداره بازنشستگی در مورد مطابقت باقانون)

رویه دیوان کشور براستوار کردن

راجع باینکه ثبت نشدن سند معامله تاثیری در نزه انتقال مال غیر ندارد
ماده ۱ قانون انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ و مواد ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت

معاملات اجبای بوده و بدون ثبت مستند مزبور دادگاهها و ادارات دولتی قابل پذیرفتن نمیباشد و از این جهت حکومت موکل مشارالیه برخلاف قانون بوده وارد نیست زیرا موضوع قسمت دوم ماده اول قانون انتقال مال غیر مصوب فروردین ۱۳۰۸ که اساساً مستند دادگاه در اصدار حکم محکومیت متهم واقع شده فقط علم انتقال گیرنده بعدم مالکیت انتقال دهنده است و ثبت نشدن سند معامله اولی و قابل استناد نبودن آن در دادگاه ها و ادارات دولتی از این حیث تاثیری در موضوع ندارد و در این مورد هم دادگاه صادر کننده حکم در مبنای حکم محکومیت متهم با جاره نامه مزبور استنادی که مخالف مقررات مواد مزبور بشمار رود ننموده است و چون از طرف محکوم علیه دیگر هم فقط درخواست رسیدگی فرجامی شده بدون بیان هیچگونه اعتراضی و از جهت رعایت اصول دادرسی و قانون اشکال موثری موجب نقض بنظر نمی رسد حکم فرجام خواهانه نسبت به رد نفر فرجام خواهان باتفاق آراء مبرم است

کسی بیزه اینکه دکاش را بموجب اجاره نامه عادی بیکسفر و گذار و پیش از گذشتن مدت آنرا رسماً بدیگری اجاره داده و شخص اخیر هم از لحاظ اینکه با علم بسابقه قبول اجاره کرده مورد تعقیب دادرسی واقع و طبق ماده ۱۱۷ قانون ثبت (نسبت بناقر) و ۸ و ۱ قانون انتقال مال غیر ناظر بماده ۱۰۳ قانون کیفر (نسبت بمنقل الیه) ادعای نامه بدادگاه جنائتی تقدیم می شود - دادگاه نامبرده هر یک از آنها را طبق مواد مذکور و رعایت مواد ۴۴ و ۴۶ آن قانون بششماه حبس نادیمی محکوم میکند - متهمان فرجام خواسته - شعبه (۲) دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۳۰۴ بتاريخ ۱۸ ر ۶ ر ۵ چنین رأی داده است :

(اعتراض و کی یکی از متهمان خلاصه اینکه (اجاره نامه که مدعی خصوصی مستند خود قرار داده سند عادی است و بموجب ماده ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و بر حسب آگاهی وزارت دادگستری در موقع وقوع آن اجاره ثبت این قبیل

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد تبرئه متهم بعمل منافی عفت

ماده ۴۲۹ و ۳۵۱ آیین دادرسی کیفری

عمل مشمول هیچیک از فقرات ماده ۲۱۱ نمیباشد و حکم بدوی تایید میشود (دادستان استان درخواست رسیدگی فرجامی کرده و شعبه (۲) دیوان کشور در دادنامه شماره ۸۶۴ بتاريخ ۲۱ ر ۴ ر ۱۸ چنین رأی داده است :

« نظر باینکه بر حسب دعوی دادستان شهرستان عمل موضوع اتهام متهمه این بوده که مشارالیه منزل خود را برای ارتکاب اعمال منافی عفت مهیا نموده و در آنجا اعمال مزبور واقع میشده و دادگاه استان بطور اجمل بدون اینکه معلوم شود عنوان دایر کردن یا اداره نمودن عمل فحشاء را که اساس

رأی بیزه دایر کردن فاحشه خانه مورد تعقیب دادرسی شهرستان واقع شده و دادستان بالاستناد بشق سوم ماده ۲۱۱ قانون کیفر ادعای نامه بدادگاه جنحه فرستاده دادگاه از جهت کافی نبودن ادله متهمه را تبرئه میکند - دادستان نامبرده پژوهش خواسته و دادگاه استان رسیدگی و چنین رأی میدهد (آنچه از پرونده عمل میتوان استفاده نمود این است که متهمه در منزل خود مرتکب فحشاء میشود و زبان دیگر هم برای عمل فحشاء بان منزل رفت و آمد مینمایند و این اندازه از

اتهام است کاملاً مورد رسیدگی قرار داده باشد موضوع را با ماده استنادی دادستان منطبق ندانسته و حکم تبرئه متهم را صادر کرده و از اینجهت حکم فرجام خواسته در حقیقت

مخالف ماده ۴۲۹ و ۳۵۱ اصول محاکمات جزئی محسوب میشود لذا بموجب ماده ۴۳۰ اصول مزبور باتفاق آراء قض می شود....»

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه با اعتراض طاری خواهان توجه نکرده

ماده ۳۱۱ قانون آزمایش

شناخته شده و اعتراض طاری هم بحکم مزبور بعد نیامده است ادله دیگری هم که در دادگاه استان ذکر شده در حقیقت موبد دلیل مزبور است این استدلال خالی از خدشه نمیباشد زیرا پس از ابراز حکم مزبور از طرف مدعی علیه در محاکمه بدوی وکیل فرجام خواه ایراد نموده که حکم ابرازی ارتباطی با فرجام خواننده ندارد و باینجهت خود را بی نیاز از اعتراض طاری میدانند و پس از ارائه صلحنامه از طرف فرجام خواننده که ناقل رقیبات مزبوره را بمشارالیه صلح نموده بلحاظ اینکه در غیرموقع قانونی ابراز شده وکیل فرجام خواه ایراد قبول کردن آن نموده و با اینحال در ضمن لوائح و در جلسه رسیدگی صدور حکم را مستند بتبانی و مواضع ناقل فرجام خواننده معرفی کرده که این جمله در معنی اعتراض طاری است که بحکم مزبور شده بعلاوه در مرحله پیش رو نیز صریحاً بحکم مزبور اعتراض شده است بنابراین ایراد فرجام خواه وارد بحکم فرجام خواسته معلول تشخیص داده شده و با استناد بقدره ۲ ماده ۳۴۰ قانون اصول محاکمات آزمایش با اتفاق آراء نقض میشود...»

اداره اوقاف در دادگاه شهرستان بر درخواست ثبت کسی اعتراض کرده وکیل خواننده استناد بدادنامه دادگاه شهرستان کرده و اظهار داشته که در موضوع همین رقیبات میان کسی که بدموکل من متعلق از اوست با کسی که اداره اوقاف متولی قلمداد نموده دادرسی شده و متولی نامبرده محکوم گردیده و اداره اوقاف هم بعنوان ثالث بر دادنامه اعتراض کرده و دادخواست او اوقاف شده - دادگاه (عنوان اینکه بر دادنامه شهرستان اعتراض طاری نشده و دادنامه نامبرده که حاکی از بطلان وقف امت بقوت خود باقی میباشد) - خواهانرا محکوم به حقی مینماید این دادنامه در دادگاه استان استوار شده و محکوم علیه درخواست رسیدگی فرجامی کرده شعبه (۳) دیوان کشور در دادنامه شماره ۹۳۳ بتاريخ ۱۸/۴/۵۰ چنین رأی میدهد:

« اساس و مبناهی حکم فرجام خواسته آنست که رقیبات مورد نزاع بموجب حکم صادر از دادگاه شهرستان که قطعی گشته بملکیت کسی که بد فرجام خواننده متعلق از او است

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه کسی را بحس نأدیبی و توقف اجباری محکوم کرده

بند ۳ ماده ۲۵ اصلاحی قانون کیفر

عمل اول بیکسال حبس نأدیبی و برای عمل دوم بدو سال حبس نأدیبی محکوم میشود - در اثر پژوهش خواهی ار و دادستان و درخواست تعیین توقف اجباری در حق متهم دادگاه استان دادنامه را بی اشکال دانسته ولی متهم را بتوقف اجباری نیز

کسی سزای شروع بدزدی و دزدی مورد تعقیب واقع شده و در دادگاه حنجه ب طبق مواد ۲۲۹ و ۲۲۷ قانون کیفر و شق ۳ ماده ۲۵ اصلاحی (چون بیش از سه سابقه محکومیت داشته) و رعایت ماده ۲ الحاقی و ۴۵ مکرر برای

محکوم مینماید - متهم درخواست رسیدگی فرجامی کرده و شعبه (۵) دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۲۷۶ بتاریخ ۱۸/۶/۴۸ چنین رأی داده است:

«بر حسب مستنبط از ماده ۲۵ اصلاحی قانون مجازات عمومی حکم بر توقف اجباری در حق اشخاصی که بیش از دو فقره سابقه محکومیت مؤثر برای دزدی دارند در صورتی

جایز است که متهم محکوم بحبس بااعمال شاقه شود و در اینمورد که دادگاه متهم را بحبس تأدیبی محکوم نموده حکم بر توقف مورد نداشته است و بنابراین مزبوره و فرجام خواهی تبیی دادیار دیوان کشور حکم فرجام خواسته با اتفاق آراء نقض میشود....»

تصمیم دیوان کشور بر استوار کردن

در مورد تبرئه متهم بدزدی از لحاظ عدم احراز قصد تملك

ماده ۲۲۷ قانون کیفر

خواسته - شعبه (۵) دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۳۱۳ بتاریخ ۱۱/۶/۴۸ چنین رأی داده است:

(مفاد اعتراض دادستان استان مبنی بر این است که مطابق اعتراف متهم بر اینکه شناسنامه را از جیب مقتول خارج نموده و زیر سنک مخفی نمودم که بعداً بردارم مشار الیه مرتکب سرقت شده است با اینحال تبرئه او مورد نداشته با آنکه در نظر دادگاه احراز شده که متهم قصد تملك نداشته است وارد نیست و در این قسمت حکم فرجام خواسته ابرام میشود)

کسی بیزه قتل و دزدیدن شناسنامه مقتول مورد تعقیب دادرسی شهرستان واقع شده و بر طبق مواد ۱۷۰ و ۲۲۷ بارعایت ماده ۲ الحاقی و ماده ۳۶ قانون کیفر قضیه در دادگاه جنحه مطرح میگردد - دادگاه برای قتل و دزدی او را محکوم بحبس در دارالتأدیب میکند و بر اثر پژوهش خواهی متهم دادگاه استان پس از رسیدگی در قسمت قتل دادنامه را استوار و در قسمت ارتکاب دزدی از لحاظ عدم احراز آن دادنامه را کسبخته و متهم تبرئه میشود - دادستان استان فرجام

تصمیم دیوان کشور بر استوار کردن

راجع باینکه گزارش مأمورین کشف بزه در صورتی معتبر است که خود مأمور متهم بیزه همگامی نباشد

ماده ۳۲۴ آئین دادرسی کیفری

بزور بداخل خانه کشیده و برای اثبات این معنی گزارش خود او که در آنموقع مأمور دولت و مشغول انجام وظیفه بوده قانوناً کافی شمرده شده وارد نیست زیرا ماده ۳۲۴ اصول محاکمات جزائی راجع بکسانی است که برای تحقیق در امور جرائم مقررند و بملازمه ناظر بمواردی است که خود گزارش دهند متهم بارتکاب جرم عمومی نباشد نه بهر مأموری و در هر موقعی....

یکی از مأمورین دولت با اتهام اینکه بدون ترتیبات قانونی برای بازرسی بیخانه غیر وارد شده تحت تعقیب دادرسی دیوان کیفر واقع و در دیوان نامبرده طبق ماده ۱۳۳ قانون کیفر محکوم میشود - متهم فرجام خواسته - شعبه [۲] دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۳۱۸ بتاریخ ۱۸/۳/۴۸ چنین رأی داده است:

(اعتراض فرجام خواه دایر بر اینکه امنیت او را

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه شباهت تام و اضرار آتی و مسلم شرط تحقق جعل دانسته شده

ماده ۹۷ قانون کیفر

.....

ضرر معنوی برای کسیکه با امضاء ارساخته شده می باشد وارد و موجه بنظر میرسد زیرا حسب تعریفی که در ماده مذکور شده جعل عبارت است از ساختن نوشته یا امضاء یا مهر دیگری برخلاف حقیقت و شباهت تام آنها با خطوط و امضاء و مهر اصلی در هیچیک از مواد مربوط بجعل شرط و رکن اساس جعل شمرده نشده و جزئی شباهت چیزهای ساختگی با اصول آن در بادی نظر کافیست که جعل مصداق خارجی پیدا نماید و نیز اضرار آتی و مسلم شرط تحقق جعل بشمار نمیرود چه آنکه لازم نیست که ضرر در بند امر از جعل ناشی شده باشد و بلکه اضرار آتی و مسلم بالقوه کافی خواهد بود که در مورد موضوع بحث این معنی صادق میباشد بنابراین فوق حکم فرجام خواسته بجهت مذکور مخدوش بوده و باتفاق آراء نقض میشود.....

کسی بیزه جعل مورد تعقیب دادسرای شهرستان واقع شده و باز پرس قرار مجرمیت او را صادر میکند دادستان باین قرار مخالفت نموده و حل اختلاف را از دادگاه استان درخواست نموده دادگاه نامبرده قرار باز پرس را کسب نموده و ترک تعقیب او را اعلام میدارد - دادستان استان فرجام خواسته شعبه (۲) دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۳۱۴ بتاریخ ۱۸/۶/۵۰ چنین رأی داده است:

(اعتراض دادستان استان نسبت بحکم فرجام خواسته خلاصه اینکه از تعریفی که در ماده ۹۷ قانون مجازات عمومی برای اقسام جعل شده لزوم شباهت تام امضاء جعلی یا خط جعلی با امضاء و خط اصلی استفاده نمیشود و همینقدر که برخلاف حقیقت ساخته شده کافی برای صدق عنوان جعل بر مورد خواهد بود و یادداشت مورد دعوی جعل نیز موجب

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه کسی قصد خارج کردن طلا از کشور داشته و از لحاظ اینکه کشف در داخله بوده منع تعقیب

او صادر گردیده.

ماده ۱ قانون تفسیر قاچاق اسلحه و ماده ۴۵ قانون قاچاق

دادنامه شماره ۱۲۹۷ بتاریخ ۱۹/۶/۵۰ چنین رأی داده است:

« نظر باینکه طبق ماده اول قانون تفسیر قاچاق اسلحه مصوب تیر و مرداد ۱۳۰۹ که در موقع عمل (شهریور ۱۳۱۲) متبع بوده و بعداً هم ضمن ماده ۴۵ قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب اسفند ۱۳۱۲ منظور شده تسلیم اشیاء ممنوعه الصدور بمتصدی حمل و نقل و یا هر شخص دیگری برای خارج کردن و یا هر نوع اقدام دیگری برای خارج کردن از کشور قاچاق شمرده شده و با اینحال بمجرد اینکه

کسی بیزه اینکه در موقعیکه با توپمیل از کرمانشاه بقصر شیرین میرفته در چشمه سفید مقداری طلا از او کشف شده مورد تعقیب دادسرای شهرستان واقع شده و باز پرس قرار منع تعقیب او را صادر کرده دادستان شهرستان با این قرار مخالفت نموده و درخواست حل اختلاف از دادگاه استان میشود - دادگاه نامبرده [با استناد اینکه داشتن طلا در داخله کشور بزه نیست و چشمه سفید هم از محلهای مرقی نیست تا احتمال شروع بیزه داده شود] قرار باز پرس را استوار میکند دادستان استان فرجام خواسته - شعبه (۲) دیوان کشور در

جرم خواهد بود اعتراض دادستان مبنی بر اینکه حکم برخلاف قانون قاچاق صادر شده نتیجه وارد بنظر میرسد و حکم مورد شکایت با استناد بماده ۴۳۰ اصول محاکمات جزائی با اتفاق آراء نقض میشود. . . .

کشف طلا در داخله کشور و قبل از وصول بنقطه سرحدی بوده نمیتوان حکم بمنع تعقیب داد زیرا در همین صورت هم اگر عملی که نسبت داده شده برای خارج کردن باشد

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه قرار و ازدن دعوی داندنامه بطلان دعوی دانسته

ماده ۲۳۷ قانون آرمایش

محکوم علیه درخواست رسیدگی فرجامی کرده و شعبه (۴) دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۲۸۲ بتاريخ ۴ ر ۶ ر ۱۸ چنین رأی داده است :

« از مراجعه بر رأی دادگاه در دعوی اصلی که خسارت مورد مطالبه فعلی راجع آنست معلوم میشود که نسبت بدعوی مذکور در ماهیت دعوی و تقاضا که عبارت بود از مطالبه ابطال سند رسمی و وقفه لازم الاجرای ثبت و توقیف مزایده خانه و بچچه حکمی از دادگاه بر طبق و دین مدعی در دعوی بانمودن آن صادر نشده بلکه از جهت اینکه بموجب مواد ۱۱۰ و ۱۱۱ نظامنامه اجرای مفاد اسناد رسمی این ادعا و تقاضا باید از شخص ذلت بشودنه از طرف مدیون. متع ملین دعوی را قابل استماع ندانسته ورد کرده است و رأی مزبور مطابق ماده ۲۳۷ اصول محاکمات اصلاحی قرار نامیده میشود به حکم بنا بر این حکم دادگاه راجع بخسارات با استناد اینکه منظور از قرار رد دعوی حکم بطلان دعوی اقامه شده میباشد صحیح نیست و بموجب ثق ۳ ماده ۴۴۰ اصول محاکمات اصلاحی نقض میشود. . . .

چند نفر بخواسته مبالغی بابت خسارت دادنامه ساق در دادگاه شهرستان بر دیگری اقامه دعوی کرده و دادگاه خواننده را محکوم بپرداخت خواسته مینماید - محکوم علیه پژوهش خواسته و دادگاه استان پس از رسیدگی چنین رأی میدهد (ملخص اعتراضات پژوهش خواه اینست که چون در دعوی که پژوهش خواه بطرفیت پژوهش خوانندگان اقامه دعوی نموده قرار رد دعوی صادر که قرار مزبور در حکم قرار رد درخواست داده و خسارت حق الوکاله هم طبق مقررات باید نسبت بقرار رد دادخواست ملخص نظر گردد و بعلاوه دعوی بطرفیت کلیه وراثت جریان داشته و قرار هم بطرفیت وراثت صادر گردیده بنا بر این مطالبه خسارت از طرف پژوهش خوانندگان مورد نداشته ایرادات مذکور وارد بنظر نمی رسد زیرا منظور از قرار رد دعوی حکم بطلان دعوی اقامه شده میباشد مضافاً بر آنکه از گواهی دفتر دادگاه استان اینست مستفاد میشود و چون پژوهش خوانندگان دعوی را بطرفیت خود قبول نموده مطالبه خسارت هم از طرف مشارالیهم خالی از اشکال و به نتیجه حکم وی صحیحاً صادر و تأیید می شود) -